

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمع بین دو حدیث «أَبْعَدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرًّا» و «ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَيَّ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ»

(ترجمه)

به جواب محمد شتات ابوصالح

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

امیدوارم نامه‌ای من به شما رسیده و از صحت و عافیت کامل بر خوردار باشید. از شما می‌خواهم که احادیث ذیل را برایم توضیح دهید؛ زیرا این احادیث در ظاهر در تناقض قرار دارد و بسیاری از مردم برای رد همدیگرشان بدون آن که منظور و مقصود این احادیث را بدانند از این احادیث سوء استفاده می‌کنند.

حدیث گروه اول: از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: ما با رسول الله صلی الله علیه در مسجد نشسته بودیم و بشیر مردی بود که سخن خود را نگه‌می‌داشت؛ سپس ابو ثعلبه خشنی آمد و گفت: ای بشیر بن سعد آیا حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را در خصوص امراء حفظ داری؟ حذیفه گفت: من خطبه‌ای آن را حفظ دارم، ابو ثعلبه نشست، سپس حذیفه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَيَّ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مَلَكًا عَاصًا فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مَلَكًا جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَيَّ مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ»

ترجمه: نبوت در بین شما است تا زمانی که الله (سبحانه و تعالی) بخواهد سپس آن را از میان بر می‌دارد تا زمانی که بخواهد، سپس خلافت بر منهج نبوت را می‌آورد و خلافت بر منهج نبوت می‌باشد تا وقتی بخواهد، سپس آن را بر می‌دارد آن وقتی که الله (سبحانه و تعالی) بخواهد، سپس پادشاهان به دندان گیرنده می‌باشد و تا زمانی که الله (سبحانه و تعالی) بخواهد می‌باشد، سپس آنان را نیز بر می‌دارد زمانی که بخواهد سپس پادشاهان جبریه می‌آید پس آن‌ها می‌باشند تا زمانی که الله (سبحانه و تعالی) آنان را بردارد سپس خلافت بر منهج نبوت می‌باشد.

حدیث گروه دوم این چنین است: از حذیفه بن یمان روایت است که گفت:

«كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَأَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ وَعَرَفْتُ أَنَّ الْخَيْرَ لَنْ يَسْبِقَنِي قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْعَدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرًّا قَالَ يَا حَذِيفَةُ تَعَلَّمْ كِتَابَ اللَّهِ وَاتَّبِعْ مَا فِيهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْعَدَ هَذَا الشَّرِّ خَيْرٌ قَالَ هُدْنَةُ عَلَى دَحْنٍ وَجَمَاعَةٌ عَلَى أَفْدَاءٍ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْهُدْنَةُ عَلَى دَحْنٍ مَا هِيَ قَالَ لَا تَرْجِعْ قُلُوبُ أَقْوَامٍ عَلَى الَّذِي كَانَتْ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبْعَدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرًّا قَالَ فَثَنَّةٌ عَمِيَاءُ صَمَاءُ عَلَيْهَا دُعَاءٌ عَلَى أَبْوَابِ النَّارِ وَأَنْتَ أَنْ تَمُوتَ يَا حَذِيفَةُ وَأَنْتَ عَاصٌ عَلَى جِدْلِ خَيْرٍ لَكَ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَحَدًا مِنْهُمْ»

**ترجمه:** مردم از رسول الله صلی الله علیه و سلم از خیر پرسیان می کردند و من از شر پرسیان کردم و طوری فهمیدم که خیر همیشه است، من گفتم یا رسول الله آیا بعد از این خیر شری هم است؟ فرمودند ای حذیفه کتاب الله (سبحانه و تعالی) را فرا بگیر و به سه مرتبه گفت آنچه در این کتاب است پیروی کن، گفتم یا رسول الله آیا بعد از این شر خیری است؟ گفت هدنه بر دخن است و گروهی هستند که بر چشمان مردم خاک می پاشند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود، یا رسول الله هدنه بر دخن چی معنی دارد؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود قلب های اقوام بر آنچه بوده باز نمی گردد. حذیفه گفت من گفتم یا رسول الله آیا بعد از این خیر شری است؟ گفت فتنه کور و کوری است که دعوت گران آن بر دروازه دوزخ قرار دارند ای حذیفه اگر تو در حالی بمیری که ریشه ای درخت را به دندان بگیری بهتر است، برای تواز این که یکی از آنان را اطاعت کنی.

گروه اول این احادیث را طوری تفسیر کردند که پیروزی در آینده از آن امت است به یاری الله سبحانه و تعالی و خلافت بر منهج نبوت آمدنی بوده و به زودی حاکمیت از شریعت الله سبحانه و تعالی است که همانا خودش خیر است؛ در حالی که گروه دوم طوری به حدیث دوم استدلال می کنند که خیر امت گذشته و ما اکنون در زمان فتنه قرار داریم و رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن خبر داده و برای مسلمان لازم است که برای محافظت دین اش گوشه گیری کند. امیدوارم که این سوال را جواب داده و احترام و قدردانی بنده را قبول فرمائید.

**پاسخ**

**وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!**

حدیث اول احمد طیالسی آن را تخریح نموده؛ اما حدیث دوم را که در سوال ذکر شده احمد تخریح نموده، ولی بخاری آن را به این لفظ ذکر کرده است: ابوادریس خولانی برایم گفت: او شنیده است که حذیفه ابن یمان می گفت:

«كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٌّ فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَفِيهِ دَخْنٌ. قُلْتُ: وَمَا دَخْنُهُ؟ قَالَ: قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدًى تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ. قُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، دُعَاةٌ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مِنْ أَجَابِهِمْ إِلَيْهَا قَدْ قُوهُ فِيهَا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صِفْهُمْ لَنَا. فَقَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِاللِّسِنَتِنَا. قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ. قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ؟ قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ»

**ترجمه:** مردم از رسول الله صلی الله علیه و سلم از خیر پرسیان می کردند و من از ترس این که مبادا مرا شری دریابد از شر پرسیان کردم و گفتم یا رسول الله ما در جاهلیت و شر بودیم و الله (سبحانه و تعالی) این خیر را برای ما آورد آیا بعد از این خیر شری می آید؟ گفتند؛ بلی. گفتم آیا بعد از این شر خیری می آید؟ گفت بلی، ولی در آن دخن است، گفتم دخن آن چیست؟ گفت قومی است که غیر از راه من مردم را فرا می خواند، بعضی چیزهای خوب و بعضی چیزهای بد، گفتم آیا بعد از آن خیر باز هم شری خواهد آمد؟ گفت بلی، دعوت گران دوزخ اند هرکسی دعوت شان را اجابت کند آن را در دوزخ می اندازند، گفتم یا رسول الله این قوم را برای ما معرفی کن، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند این قوم از جلد و

پوست ما هستند و به زبان ما سخن می‌زنند، گفتیم اگر این قوم من را درک کرد به چه چیزی دستورم می‌دهید؟ فرمودند جماعت مسلمانان و امام آنان را ملازمت کن، گفتیم، اگر جماعت و امام برای مسلمانان نبود؟ گفت: از همه‌ای این گروه‌ها دوری‌گزین و لو ریشه‌ای درخت را به دندان بگیری تا مرگ ترا فرا برسد و تو در همان حالت شکنجه باشی.

برادر بزرگوار طوری به نظر می‌رسد که موضوع برای خلط شده و گمان می‌کنی که اخیر حدیث اول (ثم تكون خلافة علي منهاج نبوة) با اخیر حدیث دوم (قال: فتنة عمياء صماء، عليها دعة علي ابواب النار) یکی است. به همین دلیل برای سوال پیدا شده که حال امت چگونه خواهد شد؟ در حدیث اول خلافت بر منهج نبوت می‌آید و در حدیث دوم (فتنة عمياء صماء، عليها دعة علي ابواب النار) فتنه کور و کوری است که دعوت‌گران دوزخ را با خود دارد.

برادر محترم طوری که شما فکر می‌کنید، مسئله به این شکل نیست، اخیر حدیث اول غیر از اخیر حدیث دوم می‌باشد؛ زیرا حدیفه بعد از اخیر حدیث دوم یعنی (دعوت‌گرانی هستند که بر دروازه جهنم هستند) سوال نکرد، بلکه حدیفه تشویش این‌را داشت که در چنین وضعیتی باید چی کند؟ برای حدیفه این وضعیت مسلمانان بسیار سنگین شد؛ پس برایش این قضیه قابل توجه شد که در چنین وضعیتی باید چی کند؟ ولی سوال نکرده که بعد از آن چی خواهد شد؟

اما این حالتی که در حدیث دوم وارد شده دقیقاً همان حالتی است که در حدیث اول وارد شده و گفته شده (پادشاهان جبریه می‌آید) یعنی بعد از زوال خلافت پادشاهان جبریه خلاف اراده و خواست مردم می‌آیند که مردم برای شان رضایت ندارند و خلاف حکم اسلام می‌آیند؛ یعنی به حالتی که از زمان سقوط خلافت یعنی ۱۹۲۴ بالای مسلمانان آمده و تا اکنون ادامه دارد، و واضح است که در چنین حالتی دعوت‌گرانی وجود دارند که بر لبه‌ی آتش اند؛ چنانچه در بخاری آمده است: (دعاة إلى أبواب جهنم من أجابهم إليها قذفوه فيها...) دعوت‌گرانی هستند که بر دروازه جهنم هستند و هرکسی از آن‌ها اجابت کند به داخل آن انداخته می‌شود. کسی که این صد سال را بعد از سقوط خلافت ۱۹۲۴ مورد تفکر قرار دهد، این واقعیت را در می‌یابد.

اما آن‌چه دلالت دارد که حالت حدیث اول یعنی موجودیت پادشاهان جبریه همان حالت حدیث دوم یعنی موجودیت دعوت‌گران بر دروازه‌های دوزخ اند. در حقیقت دریافت حالت گذشته در حدیث اول و دریافت حالت گذشته در فتنه عمیاء و صماء حدیث دوم است. حدیث اول قبل از پادشاهان جبریه پادشاهان به دندان گیرنده را ذکر کرده است، یعنی خلافت که در یک خانواده به صورت مسلسل آمده و تا ۱۳۰۰ سال دوام پیدا کرد که در زمان اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها وجود داشت و طوری که در کتب خود ذکر کردیم، در جریان این خلافت‌های اسلامی به شکل خوب آن تطبیق نشد، مخصوصاً مسئله بیعت طوری بود که برای خانواده خلیفه گذشته صورت می‌گرفت و مردم به این حالت عادت کرده بودند؛ پس در عوض این‌که بیعت برای کسی صورت می‌گرفت که عامه مسلمانان به آن راضی باشد بیعت محدود در خانواده خلیفه بود، یعنی در این زمان خلافت بود؛ اما خلیفه خلافت را به دندان‌های خود محکم می‌گرفت تا خلافت از خانواده‌اش خارج نشود و این مرحله‌ای بود که حدیث دوم ذکر کرده است (هدنة علی دخن) یا طوری که بخاری روایت نموده است (خیر فیه دخن قلت وما دخنه قال قوم یهدون بغير هدی تعرف منهم وتکر) یعنی خیری است که در آن دخن است، من گفتم دخن آن چیست؟ گفت قومی است که به غیر از هدایت من مردم را فرا می‌خوانند که بعضی اعمال شان درست و معروف است و بعضی از اعمال شان منکر است.

بعد از این مرحله رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را در حدیث اول خبر می‌دهد که بعد از پادشاهان جبریه خلافت بر منهج نبوت می‌آید، اما حدیث دوم حذیفه رضی الله عنه در خصوص حالت بعد از فتنه‌ای عمیاء و صماء و دعوت گران دوزخی سوال نکرده است، و سوال نکرده است که بعد از این شر چی خواهد شد؛ بلکه مسئله بر آن سنگینی کرد و به این سوال مشغول شد که درک این حالت باید چی کند؟

خلاصه این که جمع بین دو حدیث به صورت ذیل می‌باشد:

➤ حدیث اول پادشاهان جبریه را ذکر کرده، ولی شرور آنان را تشریح نداده و از آمدن خلافت بر منهج نبوت بعد از پادشاهان جبریه خبر داده است.

اما در حدیث دوم حذیفه سوال نکرده که بعد از فتنه عمیاء و صماء چی خواهد شد؟ و این همان حالت مرحله جبریه وارده در حدیث اول است بلکه پرسیده که اگر این حالت را دریابد، باید چی کند؟ به همین ترتیب اخیر این دو حدیث یکی نبوده بل که متفاوت است، حدیث اول به آمدن خلافت بر منهج نبوت بعد از پادشاهان جبریه پایان یافته و حدیث دوم بر مرحله‌ی دعوت گران بر دروازه‌های جهنم توقف کرده، یعنی پادشاهان جبریه؛ اما حذیفه از حالت بعد از آن سوال نکرده است.

➤ یک مسئله باقی مانده و او این که اخیر سوال راجع به حدیث دوم ذکر شده است: «وَأَنْتَ أَنْ تَمُوتَ يَا حُذَيْفَةُ وَأَنْتَ عَاضٌّ عَلَى جَذَلٍ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَتَّبِعَ أَحَدًا مِنْهُمْ» ترجمه: و ای حذیفه اگر تو در حالی بمیری که ریشه درخت را به دندان بگیری بهتر است از این که یکی از آنانرا پیروی کنی. و در روایت دیگری از بخاری آمده است: «قُلْتُ فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ تَلَزِمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ قَالَ فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ» ترجمه: گفتم اگر این قوم من را درک کرد به چه چیزی دستورم می‌دهید؟ فرمودند جماعت مسلمانان و امام آنان را ملازمت کن، گفتم، اگر جماعت و امام برای مسلمانان نبود؟ گفت: از همه‌ای این گروه‌ها دوری‌گزین و لو ریشه‌ای درخت را به دندان بگیری تا مرگ ترا فرا برسد و تو در همان حالت شکنجه باشی.

طبعاً این مسئله و اعتزال نسبت به کسی است که حق برایش آشکار نشده تا به سوی آن دعوت کند و همه‌ی این دعوت گران را بر لبه‌ی آتش می‌بیند، پس بر آن شخص است که از همه‌ی این دعوت گران کناره‌گیری کند؛ اما هنگامی که حق برایش آشکار شد و دعوت گران دید که به سوی حق فرا می‌خوانند، پس باید همراهی شان برود و در حال اعتزال باقی نماند، بلکه تنها از دعوت گران به سوی آتش کناره‌گیری کند.

به این ترتیب جمع بین این دو حدیث و فهم‌شان طوری که ذکر شد ممکن است و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادرتان عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۱۴ رجب ۱۴۴۲هـ ق

۲۶ فبروری ۲۰۲۱م

مترجم: مصطفی اسلام